

بررسی سیمای بستور در یادگار زریران بر پایهٔ ساختار تقابل‌های دوگانه

منوچهر علی‌پور*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، رودهن، ایران

حبیب‌الله عباسی**

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسندهٔ مسؤول)

الهه حاجیها***

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، رودهن، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۲۵

چکیده

یادگار زریران یکی از متون کهن حماسی ایرانیان است که روایت قدیمی آن به دورهٔ اشکانیان بر می‌گردد. هدف این مقاله، نشان دادن سیمای کودک در ساختار ادبی یادگار زریران است. در این جستار تلاش شد با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد ساختارگرایی با تکیه بر تقابل‌های دوگانه، نقش «بستور» به عنوان یک کودک هفت ساله، در این متن حماسی واکاوی شود. نتایج به دست آمده از این پژوهش، نشان می‌دهد، حضور بسیار پررنگ و دوگانهٔ بستور در یادگار زریران، از یک طرف به عنوان یک کودک هفت ساله و از دیگر سوی، به عنوان یک رادمرد جنگاور، علاوه بر افزایش جذابیت داستانی این حماسه، توانسته است ظرفیت ادب حماسی برای حضور کودک را نشان دهد. هم‌چنین، براساس نظریه ساختارگرایی، برخی از تقابل‌های دوگانه همانند تقابل کودک و بزرگسال، تقابل ایرانیان و خیونان، تقابل پیروزی و شکست و... در این متن تحلیل شده است که از این منظر، یادگار زریران می‌تواند کودکان را هم به عنوان مخاطبان متون حماسی جذب کند.

کلیدواژه‌ها: حماسه، یادگار زریران، بستور، تقابل‌های دوگانه، وجوه کودکانه.

* manoochehr_alipoor@yahoo.com

** h.abbasi@khu.ac.ir

*** hajiha@yahoo.com

مقدمه

ادبیات هر سرزمینی، نشان دهندهٔ هویت فرهنگی و تاریخی مردم آن سرزمین است. گمان عمومی براین است که ادبیات گذشتهٔ ایران و متون کهن فارسی ویژهٔ بزرگسالان است. شاعران و نویسندگان در این سرزمین، از دیرباز هرگاه که به آفرینش آثار ادبی پرداختند، بیش‌تر دغدغه و نگاه‌شان به قلم کشیدن نیازهای بزرگسالان بوده است، اما با بررسی دقیق‌تر متون ادبی گذشتگان، این نظر و این گونهٔ نگاه رنگ می‌بازد؛ بر همین اساس می‌توان گفت: «این درست است که ایرانیان پیش از آشنایی با فرهنگ باختری، به پرداختن آثار ادبی برای کودکان بیش از پیش روی آوردند و ادبیات رسمی خردسالان به صورت مستقل درآمد، اما این درست نیست که تصور کنیم کودکان ایرانی در ادوار پیشین، از ادبیات خاص خویش به کلی بی‌نصیب بوده‌اند» (سرامی، ۱۳۸۰: ۶۳). بنابراین اگرچه در نگاهی گذرا، شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی در گذشته به خلق آثاری ویژهٔ کودکان نپرداخته و یا در ظاهر، کودکان نقشی و سهمی در ادبیات رسمی کشور نداشتند، اما با بررسی دقیق‌تر و ژرف‌تر متون ادب فارسی، می‌توان سیمای کودک و کودکی را در آثار ماندگار و فاخر زبان پارسی به ویژه در آفرینش و شکل‌گیری ادب حماسی یافت.

به هر روی، باتوجه به مواردی که گفته شد، کودک در ادبیات این سرزمین، حضوری پیوسته داشته و از آغاز خلق ادبیات، حتی در ادبیات پیش از اسلام، با توجه به منابع به دست آمده، نقشی پررنگ در پهنهٔ ادبیات به ویژه در ادب حماسی به نمایش گذاشته است، هرچند پژوهش‌گران عرصهٔ ادب پارسی به این نکته توجه بسیار نداشتند، درحالی که با بررسی دقیق‌تر می‌توان به این نکته دست یافت که کودک گاهی در خلق و شکل‌گیری آثار ادبی و حماسی نقشی تعیین‌کننده داشته است.

بیان مسأله: اگرچه ادبیات ما در گذشته ادبیات بزرگسال بوده و کودک در آن نمودی مشخص در ظاهر نداشته است، اما براساس پژوهش‌هایی که انجام پذیرفت، در ادبیات پیش از اسلام، با پیدایش «اندرزنامه‌ها» می‌توان رد پای کودک و کودکی را در این‌گونه متون به خوبی مشاهده کرد. با کمی دقت در محتوا و ساختار اندرزنامه‌هایی همانند: «اندرز آذرپاد مهر اسپندان، اندرز زردشت پسر آذرپاد مهر اسپندان، اندرز آذرپاد زرتشتان نوه آذرپاد مهر اسپندان، این سه به ترتیب موبدان موبد ایران بودند در روزگاران شاپور دوم، اردشیر دوم و یزگرد اول و یا اندرز اوشنرداناک، اندرز بخت آورید، اندرز بزرگمهر، اندرز آذرفرنبغ» (محمدی، ۱۳۵۲: ۱۷) می‌توان دریافت که توصیف آشکار سیمای کودک و کودکی از یک طرف و

تقابل‌های دوگانه که مهم‌ترین اساس نظریه ساختارگرایی است، از طرف دیگر در این متن‌ها نهفته است. لذا در این جستار برآنیم با بررسی اجمالی بنیاد کودک در حماسه یادگار زریران سیمای «بستور» این کودک هفت ساله را در ساختار این اثر حماسی بسیار کهن، به روشنی تحلیل نماییم. هم‌چنین در این پژوهش تلاش داریم با روی‌کردی ساختارگرایانه، برخی از «تقابل‌های دوگانه» موجود در یادگار زریران را بخصوص در بخش‌هایی که «بستور» حضوری پررنگ‌تر دارد، بررسی کنیم.

پیشینه تحقیق: درباره سیمای کودک در ادبیات کهن ایران هم‌چنین درباره حماسه یادگار زریران، پژوهش‌هایی انجام شده است، اما برخی از این جستارها، نگاهی دقیق‌تر دارند که بدان‌ها اشاره می‌کنیم. ژاله آموزگار (۱۳۹۲) در ترجمه کتاب یادگار زریران به شرح ویژگی‌های این کتاب پرداخته است که می‌تواند مرجعی برای بسیاری از پژوهش‌گران باشد. هم‌چنین یحیی ماهیار نوابی (۱۳۷۴) یادگار زریران را ترجمه کرده و در مقدمه آن به مقایسه تطبیقی این کتاب با ابیات شاهنامه پرداخته است. در بخش مقالات، عباس آذرانداز (۱۳۹۲) در مقاله «یادگار زریران، نمونه‌ای از هنر شاعران ایرانیان دوره میانه» به بررسی وجوه شاعرانه این اثر پرداخته است. بهجت قاسم‌زاده و هم‌کاران (۱۳۹۱) در مقاله «مقایسه جلوه‌های پایداری در حماسه دینی یادگار زریران و گشتاسب‌نامه دقیقی» مفاهیم ادب پایداری را در این متن تحلیل کرده‌اند.

رقیه همتی (۱۳۸۹) نیز در مقاله «حماسه دقیقی و یادگار زریران» به بررسی و مقایسه یادگار زریران و اشعار دقیقی توسی پرداخته است. مریم خادم (۱۳۸۶) در مقاله «یادگار زریران، برگی دیگر از افتخارات ایرانیان» این اثر حماسی را از دیدگاه ملی‌واکاوای کرده است. علی شیخ‌مهدی و محمود طاووسی (۱۳۸۲) در مقاله «جستاری بر متن نمایشی یادگار زریران» از منظر هنر نمایشی و آیینی به بررسی این اثر حماسی پرداخته‌اند. هم‌چنین علی شیخ‌مهدی (۱۳۸۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «پژوهشی در جنبه‌های نمایشی حماسه یادگار زریران» برخی از ویژگی‌های نمایشی یادگار زریران بخصوص تأثیر جهان‌بینی ایرانی را بررسی کرده است.

در بخش ادبیات کودک نیز قدم‌علی سرامی (۱۳۸۰) در کتاب «پنج مقاله درباره ادبیات کودک» سهم کودکان را در ادبیات رسمی کشور تحلیل کرده است. همین‌طور، روح‌الله مهدی پورعمرانی (۱۳۸۲)، در مقاله «سیمای کودک در شاهنامه» جلوه‌های کودک را در شاهنامه به فراخی واکاوی کرده است. ولی تاکنون در زمینه کودک و سیمای آن در پهنه ادب حماسی، به خصوص درباره نقش‌آفرینی «بستور» در یادگار زریران، با نگاهی

ساختارگرایانه و با بررسی تقابل‌های دوگانه، به طور گسترده و دقیق، پژوهشی انجام نگرفته است که این جستار، از این حیث تازگی دارد.

روش تحقیق: پژوهش حاضر به روش تحلیلی و توصیفی انجام پذیرفته است. برای این منظور، ابتدا مبانی نظری پژوهش با تأکید بر منابع کتاب‌خانه‌ای طبقه‌بندی شد، سپس با رویکرد تحلیلی و براساس نظریهٔ ساختارگرایی با محوریت «تقابل‌های دوگانه» سیمای بستور در یادگار زیریران بررسی و مورد کندوکاو قرار گرفت.

بحث و بررسی

۱- ساختارگرایی و تقابل دوگانه

یکی از اصطلاحاتی که در نقد ساختارگرایی بدان اشاره می‌شود، «تقابل دوگانه» است. این اصطلاح نخستین بار توسط نیکولای تروبتسکوی در دههٔ ۱۹۲۰ استفاده شد. اصطلاح «تقابل دوگانه» که ریشه در فرهنگ بشری دارد، بعدها توسط زبان‌شناسانی دیگر مثل فردینال دو سوسور، رولان بارت، دریدا، یاکوبسن، اشتراوس و گریما به کار گرفته شد، اگرچه برخی براین باور هستند که نقش یاکوبسن در این زمینه بسیار پررنگ‌تر است. اما «این که یاکوبسن در چه تاریخی از فرمالیسم روسی به ساختارگرایی پیوسته است، مرز تاریخی روشنی ظاهراً ندارد. قدرمسلم این است که وی را در سال ۱۹۲۲ به عنوان پدر تعمیدی ساختارگرایی می‌شناخته‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۴۶).

یاکوبسن که بسیار تحت تأثیر اندیشه‌های نیکولای تروبتسکوی و سوسور قرار دارد، در این باره می‌گوید: «تقابل‌های دوگانه در [ذات] زبان نهفته‌اند، دانستن این تقابل‌ها نخستین کنش زبانی است که کودک می‌آموزد؛ طبیعی‌ترین و خلاصه‌گوترین رمزگان است» (احمدی، ۱۳۹۳: ۳۹۸). یاکوبسن در نظریه زبان شعری خود از این نگاه ساختارگرایانه استفاده می‌کند و براین باور است که تقابل مجاز و استعاره نقش کلیدی در حوزه زبان شعر دارد و در تعریف شعر می‌گوید: شعر انتقال زبان از محور استعاری به محور مجاز است (اسکولز، ۱۳۸۳: ۵۱). بنابراین نگاه اصلی این نظریه‌پرداز بر باورهای تقابل دوگانه قرار دارد.

هم‌چنین فردینال دو سوسور در نظریات خود از این اصطلاح تقابل دوگانه بهره برده است. وی زبان را نظام تفاوت‌ها می‌داند که تقابل نشانه‌ها باعث شکل‌گیری آن می‌شود. رولان بارت که از او به عنوان «بت عیار ساختگرایان» (هارلند، ریچارد، ۱۳۹۷: ۳۲۲) یاد می‌شود، براین عقیده است که اساس نشانه‌شناسی برپایهٔ تقابل دوگانه استوار است. بنابراین می‌توان گفت: «یکی از عمل‌کردهای بنیادین ذهن آدمی خلق تقابل‌هاست» (برتنس، ۱۳۸۴: ۷۷) و

این تقابل‌ها و دوگانگی‌ها حتی در یادگیری کودکان بسیار سودمند است، به طوری که برخی بر این باورند: «دوگانه‌انگاری ریشه‌های عمیقی در پیشرفت بشر داشته است. یاکوبسن و هله مشاهده کرده‌اند که درک تقابل دوتایی اولین فعالیت منطقی در کودکان است» (چندلر، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

تقابل دوگانه سابقه بسیار کهنی دارد و به نظر می‌رسد ریشه در خلقت بشر داشته باشد. تقابل ابتدا در میان اقوام آریایی‌های باستان مشاهده شده است. آریایی‌ها دو نیروی متقابل راست و دروغ را در نظم امورشان تأثیرگذار می‌دانستند و پس از آن‌ها، این ثنویت را در آیین زرتشتی می‌بینیم. در فرهنگ ایرانی خلقت دوگانه انسان (مرد، زن)، (آدم، حوا) هم‌چنین دوگانه‌هایی دیگر نظیر: (اهورا، اهریمن)، (خدا، شیطان)، (خیر، شر)، (بهشت، جهنم)، (دیو، پری)، (خوب، بد)، (زشت، زیبا)، (عقل، عشق)، (شب، روز)، (جنگ، صلح)، (کودک، بزرگ‌سال) و... همگی به آفرینش و هستی کمال و معنا می‌بخشد و این دوپارگی عالم هستی و این تقابل‌ها که گاهی نیز ستیزی بین این ناسازها شکل می‌گیرد، در فرهنگ کهن ایرانی دارای ارزش و اعتبار است و در ادبیات نیز کاربرد فراوانی دارد. البته «ادبیات از ذهن جمعی کل نژاد بشر سرچشمه می‌گیرد و نشان می‌دهد که چگونه این ذهن جمعی «صور مثالی» یا چهره‌های واجد اهمیت جهانی را تجسم می‌بخشد» (ایگلتون، ۱۳۹۸: ۱۲۷).

به هر حال، «ساخت‌گرایی چونا دغدغه‌ای بالنده نزد دانش‌مندان مدرن از زمان ویکو، حاصل تغییر جهت تاریخی خطیری در سرشت ادراک است که به فرجام در آغازهای سده بیستم به ویژه در حوزه علوم فیزیکی سر و چهره یافت، اما نیرویش چنان بوده که به بیش‌تر حوزه‌های دیگر نیز رخنه کرده است» (هاوکس، ۱۳۹۴: ۲۶).

۲ - ساختار حماسه یادگار زریران

یکی از متونی که به عنوان یک متن حماسی پیش از اسلام از آن یاد می‌شود، حماسه «یادگار زریران» است. این کتاب یکی از آثار با ارزش فرهنگ ایرانی است که در *اوستا* (آبان‌یشت، بند ۱۰۹) و در *گوش‌یشت*، بند ۳۱-۲۱ بدان اشاره شده است. تفضلی براین باور است: «این متن که رساله کوچکی است، در اصل به زبان پارتی و ظاهراً نثر توأم با شعر بوده است، اما به صورت کنونی آن، به زبان و خط پهلوی است، ولی در خلال آن، لغات و ترکیبات و ساختارهای زبان پارتی را می‌توان یافت و تنها بازسازی شعری بعضی از بخش‌های آن امکان پذیر است» (تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۸۷).

حماسه «یادگار زریران» که اساس و بنیان آن به دوره اشکانی برمی‌گردد، با ساختار نمایش‌نامه‌ای و با نثری آمیخته با شعر بوده است. متن پهلوی کتاب *یادگار زریران* درمتون

پهلوی «جاماسب آسانا» به چاپ رسید و بارها این اثر فاخر و ارزشمند ایران کهن، به زبان‌های فارسی و اروپایی برگردانده و منتشر شده است. (ماهیارنوبی، ۱۳۷۴: ۱۹-۱۱؛ آموزگار، ۱۳۹۲: ۵-۱۱). هم‌چنین گفته‌اند: حماسه *یادگار زریران* «قطعه‌ای است احتمالاً از یک رشته حماسه‌های ایرانی که به همت گوسان‌های پارتی تا دوره ساسانی به طور شفاهی زنده بوده‌اند و شاید این اثر در آن زمان تدوین یافته است و چون به دست موبدان ایرانی از حالت شفاهی به نوشتاری در آمده است، رنگ و بویی نیز از دین مزدیسناپی گرفته، ولی روح پهلوانی آن هم‌چنان محفوظ مانده است» (آموزگار، ۱۳۹۲: ۶).

نام «زریر» این سپهبد پهلوان نژاده را در یشت‌های پنجم و سیزدهم می‌بینیم، از او به نام پرهیزگاری ایرانی و به نام دلآوری که بر پشت اسب نشست و جنگ‌کنان بر کنار رود داییتی برای ناهید، صد اسب، هزار گاو و ده گوسفند قربانی کشته، یاد شده است (بهار، ۱۳۷۶: ۲۷۳). هم‌چنین خالقی مطلق بر این باور است: «در ایران از حماسه‌های کهن به زبان ایرانی باستان و ایرانی میانه، جز *یادگار زریران* به زبان پارسیک و برخی گزارش‌ها و اشارات چیزی به ما نرسیده است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۳).

به هر حال، حماسه کهن *یادگار زریران*، به عنوان یک اثر حماسی فاخر، زیر متن بسیاری از متن‌های حماسی و تاریخی پس از خود، از جمله *شاهنامه* بوده است. متن *یادگار زریران* از ۱۱۴ بند تشکیل شد. *یادگار زریران* حدود ۳۰۰۰ واژه دارد و آن را *شاهنامه گشتاسب* هم می‌خوانند. نخستین بار در سال ۱۸۹۰ گیگر آن را ترجمه و بندهایی از آن را با *شاهنامه* مطابقت نمود. در سال ۱۹۳۲ امیل بنونیست استاد فرانسوی زبان‌های ایرانی کهن، ثابت کرد که این کتاب کهن در اصل به صورت نظم حماسی و متعلق به دوران اشکانیان بوده و در زمان ساسانیان پس از افزوده شدن توضیح و تفسیرهایی به صورت نثر در آمده است؛ سپس خود به بازبایی و بازسازی صورت اصلی آن پرداخت و موفق شد پس از چند سال کوشش، شکل اصلی آن را به صورت شعرهای هجایی بازسازی کند» (معین، ۱۳۶۳: ۷۹).

صفا نیز بر این باور است: «تا سال ۱۹۳۲ در این باب اطلاعی در دست نبود، اما در همین سال بنونیست نخستین بار ثابت کرد که کتاب حماسی «*یادگار زریران*» (یادگار زریر) منظوم است نه منشور» (صفا: ۱۳۳۳: ۱۲۱).

هم‌چنین «این را که *یادگار زریران* خوانند، بدان گاه نوشته شده که گشتاسب شاه با پسران و برادران، شاهزادگان و هم‌راهان خویش، این دین پاک مزدیسنان را از هر مزد پذیرفت» (جاماسب آسانا، ۱۳۷۱: ۴۹).

چکیده این داستان در دینکرد، کتاب پنجم و کتاب هفتم آمده است. در بندهشن و زند بهمن یسن نیز به این نبردها اشاره شده است. تاریخ نگاران پس از اسلام نیز از جمله طبری، بلعمی و مسکویه به این داستان اشاره کرده اند (اکبری مفاخر، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

روایت‌های دیگری نیز از این کتاب موجود است، چنان که دقیقی توسی این داستان را به نظم در آورد و حکیم فردوسی، سروده دقیقی را به طور کامل در شاهنامه گنجانده است؛ هم‌چنین غررالسیر ثعالبی نیز به زبان عربی وجود دارد که البته روایت‌های دقیقی و ثعالبی با یادگار زریران در بخش‌هایی باهم دیگر تفاوت دارند که ماهیار نوایی در بخشی از پژوهش خود، این ناسازها و هم‌سانی‌ها را با آوردن اشعار شاهنامه و ترجمه متن پهلوی با دقت نشان داده است (ماهیارنوایی، ۱۳۷۵:).

لازم به یادآوری است، بعد از این که جاماسب آسانا متن پهلوی یادگار زریران را تدوین کرد و خاورشناسان و مستشرقانی همانند: گیگر، نولدکه، هوبشمن، مدی، نیبرگ، امیل بنونیست و بانو ماری بویس، درباره این اثر کهن پژوهش‌هایی انجام دادند. هم‌چنین اولین ترجمه این اثر به زبان فارسی، توسط ملک الشعرای بهار صورت گرفت و پس از او پژوهش-گرانی نظیر: ذبیح الله صفا، سعید عریان، مهرداد بهار، بیژن غیبی، ماهیار نوایی، راشد محصل و آموزگار به ترجمه روان آن پرداختند.

به هر حال، باتوجه به بن‌مایه و محتوای بخش زیادی از متن یادگار زریران، به ویژه پس از کشته شدن زریر به دست بیدرفش جادوگر و رسیدن بستور بر سر جسم بی‌جان زریر و سخن گفتن فرزند با پدر شهیدش، این اثر حماسی، از جمله کهن‌ترین تعزیه‌نامه‌ها و نمایش‌نامه‌های ایرانی به شمار می‌آید که از این منظر، برای پژوهش‌گران هم‌روزگار ما، بسیار ارزشمند است، تاجایی که نویسنده کتاب «قهرمانان بادپا» این اثر را از جنبه اصول نمایش آیینی مورد بررسی دقیق قرار داده است (کیا، ۱۳۷۵: ۲۴-۴۰). چنان که گفته‌اند: «یادگار زریران را باید متن نمایشی دانست اما نکته حائز اهمیت آن است که برخی جنبه‌های ساختار نمایشی، مطابق نمایش‌های یونانی را دارد و از ملاحظات دیگری، نمایشی شرقی است» (شیخ مهدی، ۱۳۸۲: ۵۷).

بنابراین باتوجه به ماهیت شکل‌گیری حماسه یادگار زریران و نقش پررنگ زریر و بستور، این پدر و پسر سلحشور ایرانی که برای دفاع از دین و آیین و میهن خود، جان فشانی‌ها کردند، می‌توان گفت: «یادگار زریران، مرگ‌نامه زریر و اندوه‌نامه بستور است» (راشد محصل، ۱۳۶۷: ۴۷).

۳- تقابل‌های دوگانه در یادگار زریران

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، از زمان خلقت بشر و برای رشد و تکامل، تقابل‌های دوگانه همواره نقش داشتند. از حضور ناسازهایی نظیر: خیر و شر و اهورا و اهریمن، در فرهنگ ایران باستان گرفته تا نظریه مثل افلاطونی که در آن، تقابل دو عالم عینی و مثالی را می‌بینیم. بعدها کانت هم با مطرح کردن دو اصطلاح «بژه» و «سوبژه» در فلسفه مدرن، به نقش این تقابل‌های دوگانه تأکید کرده است.

قدمعلی سرامی درباره دوگانگی و تقابل براین باور است: «جهان تاخت‌گاه پیکار دوگانگی‌هاست. بی‌هیچ یاه و گزافه، پیشینه ستهندگی و ناسازی دو بن‌نرینه و مادینه گیتی، در درازنای زمان پرسشی بی‌پاسخ است. هیچ چیزی را در این چرخه نمی‌توان یافت که دوگانگی و برابری در روستا یا ژرف‌ساخت آن به مبارزه ننشسته باشند» (سرامی، ۱۳۹۳: ۲۹۲). لذا با توجه به مواردی که گفته شد، در کتاب «یادگار زریران» که یک متن کهن ایرانی است و سابقه آن به دوره اشکانیان می‌رسد، این تقابل‌های دوگانه را می‌توانیم به وضوح ببینیم که به برخی از این دوگانگی‌ها و تقابل‌ها در این جستار اشاره می‌کنیم:

الف) تقابل کودک و بزرگسال

مهم‌ترین تقابلی که در کتاب «یادگار زریران» می‌توانیم ببینیم، تقابل «کودک و بزرگسال» است. در این اثر تقابل کودک و بزرگسال بسیار زیبا جلوه می‌نماید. بستور، کودکی است هفت ساله که پس از کشته شدن زریر به دست بیدرفش جادوگر در جنگ با خیونان، برای کین‌خواهی پدر به میدان رزم می‌رود. در میدان مبارزه، چنان شجاعانه مبارزه می‌کند که ارجاسب با دیدن شهادت‌های این کودک می‌ترسد و می‌گوید: «آن کیست آن پسر ده‌ساله که گردوار اسب دارد و گردوار زین دارد و کارزار چنان نیکو کند، چنان که زریر ایران سپهبد کرد. ولی چنان پندارم که آن از تخمه گشتاسب است و کین زریران خواهد!» (آموزگار، ۱۳۹۲: ۳۶).

در این متن، بستور در چشم ارجاسب دشمن «پسر ده ساله» می‌نماید. البته این اولین باری است که سن این کودک ده ساله گفته می‌شود، اما ایرانیان او را کودکی هفت ساله خطاب می‌کنند. در ادامه این متن، تنها کسی که به پرسش ارجاسب پاسخ می‌دهد، همان بیدرفش جادوگر قاتل زریر است که آماده می‌شود با بستور کودک مبارزه کند. البته بعد از جایزه‌ای که ارجاسب برای نبرد با بستور مشخص می‌کند، چنان که گوید: «اما از شما خیونان کیست که شود و با آن پسر نبرد کند و او را کشد، تا بهستون دخترم را به زنی به او دهم که اندر همه کشور خیونان، زن از او خوب‌چهره‌تر نیست» (همان: ۳۸).

در این بخش از یادگار زریران، تقابل دوگانه را می‌توانیم به خوبی ببینیم. نبرد بین کودک و بزرگسال؛ نبرد بین یک کودک هفت ساله ایرانی از تبار گشتاسب با یکی از فرماندهان ارجاسبیان، پیرکار آزموده جنگ، که در فرجام این ستیز و مبارزه، پیروزی شکوه‌مند این کودک شکل می‌گیرد و درحقیقت، این کودک هفت‌ساله که از سلاله گشتاسب‌شاه است، کین پدر را از دشمن می‌ستاند و به پیروزی می‌رسد و این تقابل زیبا را ایجاد می‌کند.

ب) تقابل ایرانیان و خیونان

یکی دیگر از تقابل‌هایی که در «یادگار زریران» مشاهده می‌کنیم، تقابل بین «ایرانیان و خیونان» هست. خیونان مردمانی هستند که در آن سوی ماوراءالنهر زندگی می‌کردند و در دوره‌های بعدتر با تورانیان همسانی می‌یابند (بهار، ۱۳۷۶: ۲۷۳).

پس از تهدیدهایی که ارجاسب، پادشاه خیونان به گشتاسب پادشاه ایران می‌کند و سفیرهایی نظیر بیدرفش جادو و... را به دربار ایران گسیل می‌دارد تا بتواند ایرانیان را تسلیم دیدگاه‌های خود کند، اما با عدم پذیرش نظرهای ارجاسب توسط گشتاسب‌شاه و خارج نشدن پادشاه ایران و مردمش از دین زرتشت، تقابل «ایرانیان و خیونان» شکل می‌گیرد که در فرجام، به شکست دشمن با قتل بیدرفش جادو به دست بستور پور زریر، این کودک هفت‌ساله و با رادمردی اسفندیار یل با شکست ارجاسب شاه خیونان به پایان می‌رسد.

در این پاره از ساختار حماسه یادگار زریران، دوگانه «ایرانیان و خیونان» بسیار برجسته نمود پیدا می‌کند و بیش‌ترین بخش محتوا و بن‌مایه این اثر کهن حماسی را این تقابل تشکیل می‌دهد. ایرانیانی که همواره از سرزمین خود و آیین خود مقتدرانه دفاع می‌کنند و خیونانی که در آن سوی ماوراءالنهر زندگی می‌کردند، قصد داشتند با فرماندهی ارجاسب به ایران حمله کنند که در پایان با شکست سنگینی مواجه می‌شوند.

ج) تقابل بین دین زرتشتی و دین دیگر

همان‌گونه که می‌دانیم، علت اصلی جنگ بین ایرانیان و خیونان، گرویدن گشتاسب‌شاه و مردمش به دین زرتشتی بود که این عمل، موجب نگرانی ارجاسب شد. چنان که گفت: «شنیدم که شما خدایگان این دین ویژه مزدیسنايي را از اورمزد پذیرفتید، اگر از آن بازنايستيد، آن‌گاه از آن، بر ما زیان و دشواری گران می‌تواند باشد» (آموزگار، ۱۳۹۲: ۱۳). لذا پس از رایزنی‌ها و تهدیدهایی که توسط ارجاسب صورت گرفت، در نهایت پس از نپذیرفتن دیدگاه‌های ارجاسب توسط گشتاسب‌پادشاه ایران، بین این دو ملت جنگی درگرفت و در این نبرد بیست و سه تن از برادران و پسران گشتاسب‌شاه از جمله: زریر سپهبد، بادخسرو، فرشاورد و... کشته می‌شوند و سرانجام سپاه ایران به کمک اسفندیار و بستور و دیگر پهلوانان

بر خیونان پیروز می‌شوند و ارجاسب را شکست‌خورده و با شیوه‌ای خاص برای عبرت دیگران، به سرزمینش باز می‌گردانند.

در این‌جا، تقابل اصلی بین دو دین و بین خیر و شر را می‌توانیم بینیم. این دوگانگی و تقابل، یک تقابل دینی و عقیدتی است که در زیرساخت متن *یادگار زریران* قابل مشاهده است. درحقیقت بن‌مایه اصلی حماسهٔ «یادگار زریران» تقابل دو دین می‌باشد که در فرجام این نبرد، دین زرتشتی به پیروزی می‌رسد.

۴- سیمای بستور، کودک هفت ساله، در یادگار زریران

سیمای کودک در ساختار حماسه *یادگار زریران* با نام «بستور» تجلی می‌یابد. کلمهٔ «بستور» در برخی از کتاب‌های فارسی، مانند *شاهنامه* به «نستور» تصحیف شده است (دهخدا، ذیل همان واژه). این نام، نخستین بار در فروردین‌یشت، کرده بیست و چهارم چنین به کار برده شده است:

«می‌ستایم فروهر اسفندیار دلیر را، از پیروان راستین اشه.

می‌ستایم بستور را از پیروان راستین اشه» (انصاری، ۱۳۹۷: ۲۷).

در حال حاضر، غیر از شخصیت «بستور» در فرهنگ ایرانی، کودکی را سراغ نداریم که در یک متنی این‌گونه زیبا نقش‌آفرینی کرده باشد، اما بستور این کودک پهلوان، در حماسهٔ *یادگار زریران* هنگامی که پدرش زریر، پس از جنگ با خیونان به دست بیدرفش جادوگر ناجوانمردانه کشته می‌شود، برای کین‌خواهی، چون گردی جنگاور سر بر می‌آورد و بسیار زیبا نقش‌آفرینی می‌کند. این شیوهٔ رادمردی بستور، موجب شد تا سیمای کودک در متون حماسی بررسی دقیق‌تری صورت گیرد و اگر متن *یادگار زریران* بازنویسی ساده‌تری شود، به دلیل حضور مشخص این کودک، به عنوان یکی از شخصیت‌ها و پهلوانان *یادگار زریران*، مخاطبان زیادی از کودکان را به همراه خواهد داشت، چنان‌که متن بازنویسی مهرداد بهار از قصهٔ بستور که سال‌ها پیش منتشر شد، مورد استقبال بسیاری از کودکان قرار گرفت. به هر روی، چهرهٔ بستور این پهلوان کوچک، این‌گونه در آیین ادب حماسی (متن *یادگار زریران*) نمایان می‌شود:

۱) پاسخ دادن به درخواست گشتاسب شاه برای کین‌خواهی زریر

هنگامی که گشتاسب شاه از بالای کوه میدان کارزار را می‌نگرد و می‌پندارد: «که کشته شد زریر، ایران سپاهید ما، چه اکنون نباید پرش کمانان و بانگ نیومردان» (آموزگار، ۱۳۹۲: ۳۲).

در این هنگام پادشاه رو به سلحشوران و مردان مبارز خود می‌کند و می‌گوید: «از شما ایرانیان کیست که شود کین زریران خواهد تا دخترم همای را به زنی او دهم که اندر همه کشور ایران، زن از او خوب چهره‌تر نیست» (همان).

در این جا سخن از کین‌خواهی است و باید بدانیم این کین‌خواهی در فرهنگ ایرانی، ریشه در مهر دارد و امری اهورایی تلقی می‌شود و در دیگر متون حماسی و حتی در شاهنامه رزمی‌سرای بزرگ توس می‌توانیم این موضوع را ببینیم. چنان‌که قدمعلی سرامی بر این باور است: «کین‌خواستن ناشی از مهر است که پذیرش ضرورت آن از سوی مخاطبان برای داستان پرداز امکان تداوم حوادث را فراهم می‌آورد. در آغاز شاهنامه، در داستان کیومرث، نخستین ماجرای مربوط به کین‌ستانی پیش می‌آید و پس از کشته شدن سیامک به دست اهریمنان و سپری شدن سالی در سوگواری، خداوند به واسطگی سروش به شاه فرمان می‌دهد که کین پسر را بازستاند و بدین ترتیب کین‌خواهی در مدخل حماسه ایرانی امری خدایی تلقی شده و زمینه برای وقوع بسیاری از حوادث شاهنامه از جمله حوادث داستان‌های پهلوانی پیش می‌آید» (سرامی، ۱۳۷۳: ۷۶).

به هر حال، در جواب گشتاسب شاه، هیچ آزاده‌ای و مرد مبارزی از لشگریان گشتاسب پاسخ نمی‌دهد، مگر بستور پور زریر، این کودک هفت‌ساله وی که بر پا می‌ایستد و می‌گوید: «مرا اسب زین سازید تا من شوم و رزم آزادگان ببینم. شاهزاده گشتاسبی را بینم، آن تهم سپاهبد نیو، زریر پدرم را، اگر زنده یا مرده. چنان که دست پیش شما خدایگان بگویم» (آموزگار، ۱۳۹۲: ۳۳).

در این بخش از حماسه یادگار زریران، که تقابل کودک و بزرگسال کاملاً مشهود است، نقش «کودک» بسیار برجسته می‌شود. زین پس، اوج حماسه یادگار زریران با حضور این کودک هفت ساله شکل می‌گیرد و ادامه می‌یابد. این کودک هفت ساله در میدان مبارزه، هم‌چون گردی کهنه‌کار و با تجربه ظاهر می‌شود. بستور در این متن حماسی، اگرچه به هفت سالگی‌اش و هم‌چنین به کودکی‌اش اشاره می‌شود، اما شیوه گفتار و سخنان این کودک، کودکانه نشان نمی‌دهد. گفتار و کردار این کودک هفت ساله، همانند پهلوانان بزرگ ادب حماسی است که برای دفاع از سرزمین و کیان خود، هم‌چنین برای کین‌خواهی قدم به عرصه رزم می‌گذارد. حتی از منظر کاربست واژگانی نیز، سخنان بستور کودک، کودکانه به نظر نمی‌رسد که البته این شیوه بیان، از ویژگی‌های آشکار ادب حماسی است، چنان‌که «در حماسه، همه کوشش پهلوان در پی نام‌آوری و دفاع از حیثیت است که در شاهنامه از آن به

«نام و ننگ» تعبیر می‌گردد. این هدف خود ایجاب می‌کند که پهلوان تکر و و یک‌تاز باشد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۹).

به هر تقدیر، بستور از پادشاه می‌خواهد که وی را برای مبارزه آماده کارزار کند و برای کین‌خواهی پدرش زریر به جنگ با خیونان بپردازد، اما گشتاسب نمی‌پذیرد و گشتاسب‌شاه دلیل نپذیرفتن اعزام بستور به میدان رزم را چنین بیان می‌دارد: «چه تو نابرنایی و پرهیز رزمی (دفاع جنگی) ندانی و انگشت تو به تیر استوار نیست، مبادا خیونان رسند و تو را کشند. چنان که زریر ایران سپاهبد را نیز کشتند، پس خیونان دو نام برند که ما کشتیم زریر، ایران سپاهبد را و ما کشتیم بستور پسر او را» (آموزگار، ۱۳۹۲: ۳۳).

در این بخش از دیدگاه ساختارگرایی، یک دوگانگی و تقابلی بین «کودک و بزرگسال» دیده می‌شود. بزرگسالی که گشتاسب پادشاه ایران است و یک رزم‌جوی آزاده طلب می‌کند تا به کین‌خواهی زریر سپهبد به میدان رزم برود و کودکی که بستور پور زریر است و شجاعانه پاسخ پادشاه را می‌دهد و آمادگی خود را برای مبارزه اعلام می‌کند. او که کودکی بسیار جسور و شجاع است، علاقه دارد به میدان مبارزه برود تا کین پدر را از دشمن بستاند اما پادشاه مصلحت‌اندیش است و می‌گوید: «تو مشو، چه تو نابرنایی و پرهیز رزمی (دفاع جنگی) ندانی» (همان). هرچند سرانجام بستور کودک به میدان مبارزه می‌رود و قاتل پدرش، بیدرفش جادوگر را از بین می‌برد.

در همین قسمت یک تقابل دیگری را نیز می‌توان دید؛ دوگانه «ایستایی و تحرک». پس از کشته شدن زریر پهلوان، هنگامی که گشتاسب روبه لشگریان خود می‌کند و مبارزی می‌طلبد تا با قاتل زریر مبارزه کند، همه لشگریان و پهلوانان سپاهش، ساکت می‌ایستند و سخنی نمی‌گویند و حرکتی نمی‌کنند جز بستور که پاسخ گشتاسب را می‌دهد و می‌خواهد حرکت کند به سمت دشمن برای کین‌خواهی زریر. در این بخش، تقابل ایستایی و تحرک را به گونه‌ای می‌توانیم ببینیم.

۲) تحرک پنهانی و شیطنت‌های کودکانه بستور برای رفتن به رزم

همان‌گونه که اشاره شد، گشتاسب شاه به دلایلی مشخص، مانع از حضور بستور به میدان رزم می‌شود، اما بستور دنبال کین‌خواهی و در پی ایجاد یک حماسه است. پنهانی نزد آخورسالار می‌رود و به دروغ که از ویژگی‌های کودکانه در این سن و سال است، از زبان پادشاه، دستوری چنین صادر می‌کند: «پس بستور در نهان به آخورسالار می‌گوید که: گشتاسب فرمان داد که آن اسب را که چون زریر کودک بود (بر آن) برمی‌نشست به بستور دهید» (همان).

در این بخش از حماسه یادگار زیریران، بستور بی آن که کسی خبر داشته باشد، پنهانی و یواشکی به پیش آخورسالار و اسب‌دار می‌رود، چون می‌داند که اگر پنهانی نرود، پادشاه حضور وی را در میدان رزم نمی‌پذیرد. این حرکت و رفتار بستور یک کردار کودکانه هست و سیمای کودک را در این حماسه بهتر نمایان می‌سازد و از دیگر سوی، اسبی را که طلب می‌کند، همان اسبی است که زیریر، پدر او در دوران کودکی سوار بر آن اسب می‌شد. این نکته نیز تأکید بر حضور کودک در حماسه یادگار زیریران دارد!

به هر روی، آخورسالار با شنیدن سخن و درخواست بستور، اسب دوران کودکی زیریر را زین می‌کند و به بستور کودک می‌دهد. بستور سوار بر اسب پدر می‌شود و به میدان کارزار می‌رسد تا جسم بی‌جان پدرش را با چشم خویش می‌بیند.

۳) روایت کشته شدن زیریر از زبان بستور

بستور، پور هفت ساله زیریر به میدان جنگ می‌رسد و با جسم بی‌روح پدر مواجه می‌شود. در این هنگام بستور شروع می‌کند به سخن گفتن با کشته پدر! این بخش از متن یادگار زیریران به تغزیه مانند است. سوگنامه‌ای است که از زبان کودک روایت می‌شود. تغزیه‌ای سوزناک در عزای پدر که بسیار شاعرانه است و می‌توان گفت: «از زیباترین قسمت‌های یادگار زیریران، مویه بستور پسر زیریر است بر کشته پدر. جوهر شعری در این قسمت بسیار پرنگ است و در کنار نظم هجایی که در فقرات پیش-بنا به تقطیع بنویست- دیده می‌شود حماسه‌ای زیبا می‌سازد» (مؤذن جامی، ۱۳۸۸: ۷۴).

بستور رو به سوی کشته پدر می‌کند و این گونه سوزناک سخن سر می‌دهد:

«هَلا دارون!

جان در رفته‌ات را که در هم پیچید؟! علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هلا گُراز!

پیراهنت را که در هم پیچید؟! رتال جامع علوم انسانی

هلا سیمرغک!

بارهات را که در هم پیچید؟!» (آموزگار، ۱۳۹۲: ۳۵).

در این پاره از حماسه یادگار زیریران که به سخنان عاطفی و پر از احساس بستور با کشته پدرش اختصاص دارد، علی‌رغم این که سوگ‌نامه و تغزیه‌ای است بسیار شگفت که از زبان یک کودک جاری می‌شود، حس حماسی و روح حماسه نیز در این متن به چشم می‌خورد.

استفاده از آرایه جان‌بخشی که یکی از آرایه‌های پرکاربرد در ادبیات کودک و به خصوص در شعر کودک است. هم‌چنین تشبیه پدر به «درخت»، «گراز» و «سیمرغ»، همین‌طور سخن گفتن با این سه‌گانهٔ درخت، گراز و سیمرغ در ادبیات و حتی در ادبیات کودک بسیار زیبا و شاعرانه است و از طرفی، این واژگان نقش بسیار پر رنگی در ادب حماسی دارند. به عنوان مثال حدود ۵۷۰ گونه درخت در حماسهٔ شاهنامه نام برده شده است (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۷: ۲۵) که نشان از جای‌گاه ویژه «درخت» در ادب حماسی دارد؛ و یا حضور پر رنگ سیمرغ، در چند حماسه ملی و در اوستا نیز تأیید این نکته است (طباطبایی، ۱۳۳۵: ۴۴-۵۱).

«گراز» نیز از جمله موجوداتی است که در ادب حماسی و اساطیری ایران نقش پر رنگی دارد (علم و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۰-۲۵) حتی در شاهنامه بر درفش برخی از پهلوانان ایرانی از جمله گرازه، پیکر «گراز» نقش بسته که گویا این نقش، نماد پیروزی بوده است. حکیم توس در شاهنامه بارها از این کلمه استفاده کرده است، چنان‌که در داستان رزم یازده رخ می‌گوید:

گرازه چو بگشاد از باد دست	به زین بر شد آن ترک پولاد بست
بزد نی‌زهای بر کمر بند اوی	زره بود، نگسست پیوند اوی
یکی تیغ در چنگ بیژن چو شیر	به پشت گراز اندر آمد دلیر

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۱/۴-۱۰۲)

بنابراین همان‌گونه که می‌بینیم، بهره‌گیری بستور از این سه واژه‌ای که بار حماسی دارند، نشان از خلق ادب حماسی دارد، هرچند بن مایهٔ این متن، سوگ‌نامه و تعزیه است و بستور در سوگ پدر خود، این سوگ‌نامه را بر زبان می‌راند.

در ادامهٔ این سوگ‌نامه نیز، بستور باز با عباراتی شاعرانه و پر از تخیل و در عین حال حماسی و رزمی سعی در آفرینش یک گفتمانی پهلوانی دارد. او می‌گوید:

«این گیسو و ریش بهنجارت را بادها آشفته کرده‌اند و تن پاکیزه‌ات را اسبان پایمال کرده‌اند و خاک به گریبان‌ت نشسته است. اما اکنون چون کنم؟!» (آموزگار، ۱۳۹۲: ۳۵).

در این بخش، این کودک جنگاور با بهره‌گیری از عنصر «توصیف» که نقش بسیار پررنگی در خلق آثار حماسی دارد، سعی می‌کند، شخصیت ظاهری زریر سپهبد، پدر خود را به تصویر بکشد؛ پهلوانی که به خاک افتاده و موهای بلند و ریش پهلوان را باد پریشان کرده است و از طرفی، اسب‌ها بر روی جسم بی‌جان زریر راه رفته‌اند و گریبان زریر پر از خاک شده است. تعبیری کاملاً شاعرانه، پر از عاطفه و احساسی که از ویژگی‌های خلق سوگ‌نامه و تعزیه است

و از دیگر سوی، نشان از خلق یک اثر حماسی دارد و میدان رزم را با نیکویی هرچه تمام‌تر به تصویر می‌کشاند.

البته در حوزه نمایش به نظر می‌رسد تعزیه‌نویسان بعدها درخلق تعزیه عاشورا گوشه چشمی به سوگ‌گفته‌های بستور در یادگار زریران داشتند، چنان‌که «نوحه دردناک و زیبای بستور در نمایش‌های آیینی ایرانی، نمونه‌های فراوان دارد. اما علاوه بر همانندی چشم‌گیر میان حماسه زریر با یکی از مجالس شبیه‌خوانی، در جزئیات نیز با یک‌دیگر شباهت دارند. مثلاً در شبیه‌خوانی، ارواح قدیسین ظاهر می‌شوند و با بستگان خود گفت‌وگو می‌کنند. روان زریر در رزمگاه و محاصره دشمن بانگ برمی‌آورد. در شبیه‌خوانی جنازه قهرمان در میدان جنگ است و روانش با یاران سخن می‌گوید» (مؤذن جامی، ۱۳۸۸: ۳۶۱).

هم‌چنین در این بخش، از منظر ساخت‌گرایی، دوگانه «مرگ و زندگی» را نیز می‌توانیم ببینیم. مرگ زریر که به دست دژخیم بدسگال، بیدرفش جادوگر، اتفاق می‌افتد و زندگی بستور که وی با عزمی راسخ برای کین‌خواهی پدر بسیج می‌شود و به پیروزی می‌رسد و زندگی‌اش ادامه می‌یابد. نمونه‌ای دیگر از دوگانه «زندگی و مرگ» را باز در نبرد بین بستور کودک و بیدرفش را می‌توانیم مشاهده کنیم؛ «بستور» برای کین‌خواهی پدر و برای دفاع از سرزمین پدری‌اش به میدان مبارزه می‌رود و قاتل پدرش را با شجاعت می‌کشد و به عنوان «کودک پهلوان» نامی نیک در تاریخ و فرهنگ ایران از خود برجای می‌گذارد و «بیدرفش» که در این نبرد به مرگ می‌رسد و از صحنه گیتی حذف می‌شود.

۴) اشاره به کودکی بستور از زبان خود

اگر چه در یادگار زریران، گشتاسب و دیگر شخصیت‌ها و پهلوانان به کودکی بستور اشاره می‌کنند و حتی خیونان هم در هنگام رزم بستور از کودک بودنش سخن می‌گویند، اما بستور نیز بارها کودکی‌اش را یادآور می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) نخستین بار هنگامی که بستور هفت ساله از میرآخور، اسب را طلب می‌کند تا به میدان رزم برود، به کودک بودنش غیرمستقیم اشاره می‌کند و می‌گوید همان اسبی را که وقتی پدرم زریر در هنگام کودکی‌اش سوار آن می‌شد، به من بدهید و بیان می‌دارد: «- گشتاسب فرمان داد که آن اسب را که چون زریر کودک بود بر آن می‌نشست، به بستور دهید» (آموزگار، ۱۳۹۲: ۳۴).

ب) بار دوم، وقتی که با روح بی‌جان پدرش رو به رو می‌شود و آن سوگ‌نامه را درعزای پدر، برزانش جاری می‌کند. هنگام سخن گفتن با کشته پدرش، چنین می‌گوید: «اما اکنون

چون کنم؟ چه اگر از اسب پایین آیم و سر تو پدر در کنار گیرم و خاک از گریبانم بگیرم، پس به سبکی باز بر اسب نشستنت نتوانم» (همان: ۳۵).

ج) بار سوم هنگامی که بیدرفش جادوگر برای جنگیدن به سویش می‌آید، بستور پس از رجزخوانی، رو به او می‌کند و می‌گوید: «دروند جادوگر! فراز به پیش آی، چه من دارم باره‌ای زیر ران، لیک تاختن ندانم و من دارم تیر اندر تیردان، لیک انداختن ندانم. فراز به پیش آی تا این جان خوشت را برابیم، چنان که تو بر آن تهم سپاهید نیو، زیر، پدر من کردی» (همان: ۳۸).

همان‌گونه که می‌بینیم، بستور کودک هنگام سخن گفتن با بیدرفش، با به‌کار بردن عبارت‌هایی نظیر «تاختن ندانم» و «تیرانداختن ندانم» آشکارا به کودکی خود و به مهارت نداشتن در جنگ اشاره می‌کند، اما با نگاهی دقیق‌تر می‌بینیم، این کودک در رزم و جنگاوری، شخصیت یک مرد مبارز بزرگسال را دارد و پهلوانی است کارآزموده که در نهایت بر بیدرفش چیره می‌شود و با یاری روان پدرش زیر، او را به قتل می‌رساند و کین پدر را از اهریمن بدسگال می‌ستاند و گویا «غلبه حق و کیفر ستم‌کار، یکی از موضوع‌های اصلی ادبیات باستانی است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

به هر تقدیر، در حماسه یادگار زیران، بستور این کودک هفت ساله و فرزند رشید زیر سپهبد، چنان دلآوری و شجاعتی از خود نشان می‌دهد که اسفندیار روپین‌تن نیز در جنگ با خیونان به او اعتماد می‌کند و پس از به قتل رسیدن بیدرفش توسط بستور و البته با همراهی و کمک روان زیر، که نقش فراوانی در آگاه کردن این کودک و گفتن شگرد و ترند رزم به وی دارد، در ادامه نبرد، اسفندیار بخشی از فرماندهی سپاه را به بستور کودک واگذار می‌کند چنان‌که «اسفندیار چون بستور را بیند آن سپاه بزرگ ایران را به بستور هلد و خود سر کوه شود، ارجاسب را با دوازده بیور سپاه از سر کوه زند و به دشت افکند و کشتار آنان را به گرامی کرد سپارد. گرامی کرد کشد و به بستور بسپارد» (آموزگار، ۱۳۹۲: ۴۱).

بنابراین، در یادگار زیران، بستور اگر چه یک کودک هفت ساله است و برخی از حرکاتش و کردارش براساس اقتضای سنش کودکانه می‌باشد، اما در جنگاوری و سلحشوری، هم‌چون یک رادمرد مبارز کارکشته در میدان جنگ عمل می‌کند تا جایی که دلاورمردانی نظیر «اسفندیار» و «گرامی‌کرد» در میدان رزم به او اعتماد می‌کنند و حفظ و نگاه‌داری بخشی از میدان و سپاه را به وی می‌سپارند.

لازم به ذکر است، حماسه یادگار زیران که از ۱۱۴ بند تشکیل شد، از بند ۷۹ تا ۱۱۱ (بند ۳۲) درباره شخصیت بستور و نقش او در جنگ است. بسیاری از بندها به نقش

تأثیرگذار بستور اشاره می‌شود و درحقیقت بخش بزرگی از حماسه یادگار زریران به حضور پرننگ بستور هفت ساله و سلحشوری‌های این کودک پهلوان و حماسه‌ساز اشاره دارد. البته ناگفته نماند، چند پهلوان در حماسه مذکور نقش آفرینی می‌کنند که به ترتیب عبارت اند از:

(الف) زریر برادر گشتاسب شاه؛ (ب) بستور فرزند هفت ساله زریر و برادر زاده پادشاه؛ (ج) گرامی - کرد فرزند جاماسب، وزیر اعظم پادشاه؛ (د) اسفندیار پهلوان فرزند گشتاسب شاه که بیش‌ترین حضور شخصیت‌ها در این متن حماسی، به ترتیب این گونه‌اند:

(۱) زیرسپهبد، فرمانده و پهلوان بزرگ لشکر ایرانیان برادر گشتاسب شاه.

(۲) بستور، کودک هفت ساله زریر که پس از کشته شدن این سپهبد، همواره نقش آفرینی می‌کند، به گونه‌ای که اسم بستور فقط ۱۹ بار در متن یادگار زریران تکرار می‌شود و این بسامد بالا، نشان از نقش آفرینی تأثیرگذار این شخصیت در خلق و شکل‌گیری حماسه مذکور دارد.

(۳) اسفندیار پهلوان، فرزند گشتاسب شاه که فرماندهی سپاه ایران بعد از مرگ زریر را برعهده دارد و خیونان را شکست می‌دهد و ارجاسب، خداوند خیونان را اسیر می‌کند و دست، پا و گوش‌اش را می‌برد، هم‌چنین چشمش را کور می‌کند و سوار بر خری دم بریده کرده، به شهر خویش باز می‌فرستد تا عبرت خیونان شود.

(۴) گرامی کرد فرزند جاماسب وزیر که در جنگ با خیونان، درفش پیروزی را با دندان می‌گیرد و با دو دست شمشیر می‌زند.

اما آن‌چه که در ساختار حماسه «یادگار زریران» با حضور پهلوانان بزرگی نظیر: زریر سپهبد، اسفندیار روئین‌تن، گرامی کرد و بستور کودک بیش‌تر از همه به چشم می‌آید، وجود دوگانه «پیروزی و شکست» است؛ پیروزی ملت ایران و شکست خیونان که با سلحشوری‌ها و رادمردی‌های این پهلوانان ایرانی شکل گرفته است، هرچند در این مبارزه و ستیز، زریر، سپهبد ایرانی به شهادت می‌رسد اما با حضور پهلوانان دیگر و رشادت بستور پور زریر، ایرانیان در این جنگ به پیروزی می‌رسند و خیونان با شکست سنگینی مواجه می‌شوند.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، از یک سو تقابل دوگانه از منظر ساخت‌گرایی، مثل تقابل ایرانیان و خیونان، تقابل کودک و بزرگسال، تقابل دین زرتشتی و دینی دیگر، تقابل پیروزی و شکست و... در حماسه کهن یادگار زریران وجود دارد و از سوی دیگر، از میان

پهلوانانی که شخصیت‌های اصلی یادگار زریران و جنگ بین ایرانیان و خیونان را تشکیل می‌دهند، سهم «بستور» این کودک جنگاور هفت‌ساله، بسیار بیش‌تر از دیگران است و در حقیقت این کودک، نقش مهمی در خلق و شکل‌گیری حماسه یادگار زریران دارد. هم‌چنین بستور کودک با نقش‌آفرینی‌هایش، نه تنها همانند پهلوانان بزرگ درمتون حماسی، سهمی بسیار وسیع در شکل‌گیری حماسه داشته، بل که وی شخصیتی حماسه‌ساز و حماسه‌آفرین دارد و سوگواری‌های این کودک برکشته پدرش زریر، زمینه‌ساز آفرینش تعزیه می‌شود و نشان می‌دهد، در ادب حماسی فقط بزرگسالان نقش‌آفرینی نمی‌کنند، بل که کودکان هم در خلق حماسه، سهم فراوانی می‌توانند داشته باشند.





فهرست منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۵). *زندگی و مرگ پهلوانان*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگه.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۹۳). *رزمنامه کنیزک* (حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زیریران)، *پژوهش‌نامه ادب حماسی*، سال دهم شماره هجدهم، صص ۱۴۵-۱۷۱.
- انصاری، بهمن. (۱۳۹۷). *اساطیر ایرانی*، تهران: آرون.
- ایگلتن، تری. (۱۳۹۸). *پیش درآمدی بر نظریه‌های ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.
- پورخالقی چترودی، مهدخت. (۱۳۸۷). *درخت شاهنامه*، مشهد: به‌نشر.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات ایران قبل از اسلام*، تهران: سخن.
- جاماسب آسانا. (۱۳۷۱). *متون پهلوی*، گزارش سعید عربان، تهران: کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- چندلر، دانیل. (۱۳۸۶). *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). *حماسه، پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی*، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- دهخدا، علیاکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۶۷). *درباره حماسه زیریر*، فرهنگ، شماره ۳ و ۲، صص: ۴۵۷-۴۹۴.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۷۳). *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: علمی و فرهنگی.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۹۲). *بر ستیغ‌های حماسه*، تهران: ترفند.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۰). *پنج مقاله درباره ادبیات کودک*، تهران: ترفند.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). *رستاخیز کلمات*، تهران: سخن.
- شیخ مهدی، علی و محمود طاووسی. (۱۳۸۲). *جستاری بر متن نمایشی یادگار زیریران*، فصل‌نامه هنر، صص ۵۶-۸۵.

- صفا، ذبیح الله. (۱۳۳۳). *حماسه سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، احمد. (۱۳۳۵). *سیمرغ در چند حماسه ملی*، تبریز: زبان و ادب فارسی، شماره ۳۷، صص ۴۴-۵۱.
- علم، محمد و هم‌کاران. (۱۳۹۵). *بررسی تطبیقی پاره‌ای از بن‌مایه‌های همانند در اساطیر ایران و اسکاندیناوی*، ادبیات فارسی، صص ۲۵-۴۰.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. دفتر چهارم، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- کیا، خجسته. (۱۳۷۵). *قهرمانان بادپا در قصه‌ها و نمایش‌های ایرانی*، تهران: مرکز.
- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۵۲). *ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام*، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- معین، محمد. (۱۳۶۳). *مزدیسنا و ادب پارسی*، تهران: دانش‌گاه تهران.
- مؤذن جامی، محمد مهدی. (۱۳۹۸). *ادب پهلوانی*، مطالعه‌ای در تاریخ ادب دیرینه ایرانی از زرتشت تا اشکانیان، تهران: ققنوس.
- هارلند، ریچارد. (۱۳۹۶). *درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاتون تا بارت*، ترجمه علی منصوری و هم‌کاران، تهران: چشمه.
- هاوکس، ترنس. (۱۳۹۴). *ساخت‌گرایی و نشانه‌شناسی*. ترجمه مجتبی پردل، تهران: ترانه.
- *یادگار زریران*. (۱۳۹۲)، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: معین.
- *یادگار زریران*. (۱۳۷۴). ترجمه یحیی ماهیار نوابی، تهران: اساطیر.